

واکاوی استراتژی نفتی اقلیم کردستان عراق، اهداف و رویکردها

جاسب نیک‌فر* - مهدی ماهیدشتی**

(تاریخ دریافت: 1394/4/4 - تاریخ پذیرش: 1394/8/19)

چکیده

یکی از مسائل مابین اقلیم کردستان و حکومت مرکزی، مسئله نفت است. این موضوع طی چند سال اخیر، ابعاد و جوانب گسترده‌ای یافته است که سبب عمیق‌تر شدن شکاف‌ها میان اقلیم کردستان و حکومت مرکزی شده و روزه‌روز بر تنش‌های موجود می‌افزاید. قسمت اعظم تنش‌ها به ذهنیت و معانی بازمی‌گردد که طرفین برای هم قائل‌اند و مطابق آن دست به کنش می‌زنند. تحقیق پیش‌رو به واکاوی این موضوع یا سؤال می‌پردازد که در وضعیت کنونی که می‌توان آن را بحران نفتی دوم عراق نامید، اقلیم کردستان چه استراتژی و برنامه‌ای برای نفت و حوزه‌های نفتی تحت کنترل خود اتخاذ خواهد کرد؟ فرضیه مقاله می‌گوید از آنجا که ساختارهای سیاسی - اجتماعی اقلیم کردستان همواره حول محور معنای «خودمختاری و استقلال» رشد یافته است، نفت می‌تواند به‌عنوان یک کاتالیزور قوی سیاسی و اقتصادی در راستای این معانی به کار گرفته شود. در مقاله حاضر از روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و همچنین از نظریه سازه‌نگاری استفاده شده است.

واژگان کلیدی: نفت، اقلیم کردستان، عراق، خودمختاری

مقدمه

امروزه نفت و گاز، مهم‌ترین منابع تأمین انرژی و بخش تولیدی جهان محسوب می‌شوند، به طوری که در معادلات اقتصادی و سیاسی جهان از اهمیت راهبردی زیادی برخوردار هستند؛ چنان‌که شواهد نشان می‌دهد، در فرآیند روابط بین کشورها، در آینده نیز نقش مهمی ایفا خواهد کرد. این ماده، فعلاً ارزان‌تر و قابل‌دسترس‌تر از سایر انرژی‌هایی است که می‌توان از آن‌ها استفاده نمود. هرچند که شاهد گرایش کشورها به سمت تولید انرژی‌های پاک مانند انرژی خورشیدی و یا انرژی بادی هستیم، اما از نظر تناسب هزینه‌های ایجاد و میزان بازدهی، چندان مقرون به صرفه به نظر نمی‌رسند. کشورهای جهان، به لحاظ برخورداری از ذخایر انرژی به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول که بیشترین انرژی را در جهان مصرف می‌کنند و سهم ناچیزی از ذخایر نفت و گاز دنیا دارند و گروه دوم شامل کشورهایی می‌شود که صاحب بیشترین منابع نفت و گاز هستند، اما در مقایسه با گروه اول کمترین میزان مصرف را دارند. اقلیم گردستان را می‌توان در دسته‌بندی دوم قرارداد. این منطقه با دارا بودن چیزی حدود 50 درصد از حوزه‌های نفت و گاز عراق، از لحاظ ژئوپلیتیک انرژی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است (احمدی، 1384: 71). منابع هیدروکربنی از نظر هزینه و به صرفه بودن در دسترس‌ترین و مهم‌ترین منابعی محسوب می‌شود که جدا از تأمین انرژی، پایه عمده اقتصادی و تولیدی کشورها محسوب می‌شود. البته سیاسی شدن و کاربرد سیاسی را نیز می‌توان به‌عنوان یکی از استفاده‌های مهم این منابع در نظر گرفت. با توجه به آخرین آمارهای رسمی، 5 درصد از منابع نفتی جهان که حدود 60 میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود، در اختیار اقلیم گردستان است. برخلاف قرون گذشته که اشغال سرزمینی تضمین‌کننده انتقال ثروت بود، در قرن حاضر می‌توان مدعی این امر بود که کنترل جریان‌های انرژی تضمین‌کننده ورود بیشترین ثروت است. در واقع بیشترین ثروت، خودبه‌خود بیشترین قدرت سیاسی و نظامی را نیز به همراه دارد و بیشترین قدرت سیاسی و نظامی تضمین‌کننده بقا و پیش‌برنده برنامه‌ها و سیاست‌های کلان آینده است. از این رو این حجم از منابع نفتی باکیفیت و کم‌هزینه در اقلیم گردستان جدای از سودآوری اقتصادی، می‌تواند در جهت اهداف و آمال سیاسی و اجتماعی قرار بگیرد که نه تنها منجر به تحولات عمیق در عراق شود بلکه منطقه را از حیث وجود جمعیت‌گرد در

کشورهای همسایه خود تحت تأثیر قرار دهد. به همین خاطر شاهد این موضوع هستیم که از سال 2003م (1382ش) تاکنون اختلافات بغداد - اربیل سیری صعودی داشته است. هرچند اخیراً اقدامات و رفت‌وآمدهایی برای رفع اختلافات صورت گرفته است اما به نظر می‌رسد خواست تاریخی کردها برای استقلال از عراق همواره سایه خود را حتی بر توافقات طرفین حفظ کرده است. در واقع اقتصاد عامل بسیار مهمی است. حتی با وجود مهیا بودن تمام شرایط برای استقلال یک واحد سیاسی، در صورت عدم وجود یک اقتصاد قوی و پایدار، امکان بروز استقلال امکان‌پذیر نخواهد بود و حتی در صورت استقلال نیز، این استقلال پایدار نخواهد ماند.

بیان مسئله

با نگاهی جامع به تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه خاورمیانه، این واقعیت به دست خواهد آمد که دو عامل دخالت‌های خارجی و ساختارهای اجتماعی خاص و البته ناهمگون این منطقه، سبب شد تا هرچه زمان بیشتری سپری شود، چهره غیرطبیعی و متناقض خود را بیشتر نشان دهد و همواره سیکلی از بحران‌ها گریبان‌گیر این جوامع باشد. دو عنصر مهم که همواره در تنش‌ها و بحران‌ها ماهیت و اثر خود را حفظ کرده است، قومیت و مذهب‌گرایی شدید در میان این جوامع است که اصلی‌ترین علت آن به دورانی بازمی‌گردد که امپراتوری عثمانی از هم فروپاشید و با دخالت‌های چند قدرت استعماری، مرزهای جدید بدون توجه به ساختارهای اجتماعی و بیشتر بر اساس منافع دول استعمارگر، ترسیم شد. عراق نیز یکی از دولی بود که بر همین اساس شکل گرفت و حیات تازه و پرتنش خود را آغاز کرد. این واقعیت به گونه‌ای پیش رفت که دخالت‌ها و اقدام مستقیم قدرت‌های خارجی را در عراق غیرقابل اجتناب می‌کرد و چنان‌که از شرایط برمی‌آید، این دخالت‌ها تا عادی شدن شرایط به هر شکلی ادامه خواهد داشت؛ خواه این شرایط به سمت عادی شدن و هم‌گرایی و آشتی ملی منجر شود، خواه به فروپاشی و تجزیه. در میان تمام واقعیت‌های برساخته در عراق، یک مسئله در جهت تقویت بحران‌ها بسیار خودنمایی می‌کند و آن مسئله، تنش است که بر سر کنترل منابع نفتی عراق وجود دارد. این مسئله باعث شده تا ذهن تحلیل‌گران و محققان مسائل خاورمیانه را به این سمت سوق دهد که نفت به عنوان یک متغیر مستقل، چه تأثیراتی را بر آینده عراق خواهد گذاشت.

اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که منطقه خودمختار اقلیم کردستان، میان سه کشور ایران، ترکیه و سوریه قرار گرفته، موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی چند سال اخیر این منطقه تأثیراتی بر جمعیت کرد کشورهای منطقه داشته است. اگر تحولات و مجموعه بحران‌های کنونی عراق را مبنا قرار دهیم، می‌توان حساسیت‌های این کشورها به دلیل هم‌جواری که با عراق دارند را نسبت به این تحولات بهتر درک کرد. چراکه هر تغییر و تحولی در عراق می‌تواند این کشورها را متأثر از خود سازد. اهمیت مسئله نفت از آنجا است که می‌تواند به اقلیم کردستان قدرت اقتصادی ببخشد و این منطقه را از بغداد مستقل‌تر سازد و به موازات آن کنترل بغداد را بر اقلیم کردستان کمتر نماید. همان‌طور که تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی کردها در عراق نشان می‌دهد، آن‌ها همواره به دنبال کسب خودمختاری و استقلال بوده‌اند و همچنان این معنای بینادهنی را در بین خود حفظ کرده‌اند؛ بنابراین نفت و فروش مستقلانه آن حامل پیامی است که نه تنها بغداد را، بلکه کشورهای همسایه را نیز نسبت به این مسئله نگران کرده است؛ از این جهت ضرورت دارد تا اهداف و استراتژی نفتی اقلیم کردستان روشن‌تر گردد.

پیشینه پژوهش

محمد رضا حافظ نیا در مقاله «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه» دلایل و چگونگی تأثیرات اقلیم کردستان بر کشورهای همسایه که دارای جمعیت کرد هستند بررسی می‌شود. حافظ نیا با نگاهی به تاریخ 2003 به بعد عراق، معتقد است اقلیم کردستان بعد از این تاریخ، عملاً توانسته است که قدرت سیاسی و اقتصادی بیشتری به کانون هم‌گرایی کردی در منطقه تبدیل شود. در ادامه به اهمیت راهبردی کرکوک و منابع نفتی آن می‌پردازد که می‌تواند مسیری مهم در اتصال ایران به ترکیه و اروپا و حتی مسیر اتصال خطوط انتقال نفت و انرژی از خزر و یا بین‌النهرین به مدیترانه باشد (حافظ نیا، 1385: 33-5)؛ همچنین قربانی شیخ‌نشین طی مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی سیاست خارجی امریکا در کردستان عراق و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به نفت و سیاست‌های نفتی در منطقه کردستان گریزی می‌زند و منابع عمده نفتی در اقلیم کردستان اشاره‌هایی دارد که اهمیت ژئوپلیتیکی آن در این منطقه کمتر مد توجه و استفاده قرار گرفته

است. همچنین به سیاست‌های امریکا در عراق می‌پردازد که اهدافی چون دموکراسی‌سازی، امنیت انرژی، تأمین ثبات اسرائیل، تلاش برای صدور نفت اقلیم کردستان به آنجا و درنهایت ایجاد بازار آزاد و ترویج لیبرال دموکراسی را دنبال می‌نماید (قربانی شیخ‌نشین و قدیمی، 1391: 79، 59-55)؛ جنتی محب در مقاله‌ای با عنوان «بررسی راهبردی سیاست خارجی امریکا در کردستان عراق و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به میزان منابع نفتی کرکوک که باعث شکل‌گیری زمینه بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود می‌پردازد و به ماده 140 قانون اساسی عراق اشاره دارد که بنا به دلایل امنیتی هنوز اجرا نشده و مسئله کرکوک هنوز حل نشده باقی مانده است که این بحران را ناشی از ترکیب سه عامل جمعیت، منابع سرشار نفت و ابهامات قانون اساسی، ارزیابی می‌کند. نویسنده با ارائه آماری از وضعیت نفتی کرکوک استدلال می‌کند که با توجه به سبک بودن و مرغوبیت بالای نفت کرکوک، این شهر یکی از منابع نفت‌خیزی محسوب می‌شود که شاه‌کلید ثبات و آرامش در شمال عراق به حساب می‌آید؛ هرچند برای هر دو طرف یعنی کردستان و بغداد وسوسه‌انگیز است؛ به طوری که با قرار گرفتن این منطقه به طور کامل در دست کردها می‌تواند به اهرم فشاری بر دولت‌های ترکیه و سوریه در خصوص مسائل مربوط به کردهای این کشورها مورداستفاده قرار گیرد که در حال حاضر باعث به وجود آمدن شکافی عمیق میان دولت مرکزی و اقلیم کردستان شده است (جنتی محب، 1391: 160-159). همچنین «کلی» در مقاله‌ای تحت عنوان «قانون اساسی اقلیم کردستان در چارچوب قانون اساسی فدرال عراق: مبارزه برای حاکمیت، نفت و هویت قومی» ابتدا با بررسی تاریخ کردستان از دوران باستان تا دوران معاصر و اشاره به منابع نفتی موصل و تعریف مناطقی چون خانقین و کرکوک توسط حکومت وقت و کوچاندن آن‌ها در سال 1974 م (1353 ش) به کشورها و شهرهای دیگر، زمینه را برای مخاطب جهت ارائه مطالب بعدی فراهم می‌کند. وی در این نوشتار به مواردی از بندهای مربوط به نفت و گاز و نحوه گنجاندن آن در قانون اشاره می‌کند که زمینه‌ساز بروز اختلافات فی‌مابین شده است. همچنین به ماده 110 قانون اساسی عراق فدرال نگاهی دارد که قسمتی از آن مربوط به قانون نفت و گاز است که اقلیم کردستان با تفسیر خود از این ماده، به کشف و بهره‌برداری از این منابع می‌پردازد. مسئله کرکوک نیز از توجه نویسنده دور نمانده و از زاویه قومیت و نژاد مسئله کرکوک را بررسی می‌کند که باعث بروز مناقشات بین کردستان و بغداد شده

که نه قانون 140 برای حل این مسئله به اجرا در آمده است و نه پیشنهادهای بین‌المللی از سوی سازمان‌ها و گروه‌ها پذیرفته شده است (Kelly, M.J, 2010: 709, 714- 746) و در آخر سویم در ابتدا به معرفی ویژگی‌های نژادی، دینی و تاریخی کرکوک می‌پردازد که با وجود منابع غنی از نفت به معضل و بحرانی بین‌گرددستان و بغداد شده که باعث کشاکش و بحران در عراق گردیده است. وی استدلال می‌کند که امضای قراردادهای نفتی با شرکت‌های مختلف خارجی عملاً باعث می‌گردد تا ادعای حکومت اقلیم گُردستان بر کرکوک بیشتر و حتی رسمی‌تر گردد که این مسئله در کنار قدرت نظامی گُردستان باعث پیچیده‌تر شدن اوضاع و کشیده شدن کشور به طرف جنگ داخلی خواهد شد. وی قراردادهای نفتی اربیل را عامل اصلی بیشتر شدن تنش‌ها می‌داند که در آینده تأثیرات خود را خواهد گذاشت. وی تنش‌ها را محدود به کرکوک نمی‌داند، بلکه شهرهایی چون نینوا، خانقین، موصل و دیاله را هم به‌عنوان مناطق مورد مناقشه‌ای می‌داند که محور تنش‌ها در آینده خواهد بود. وی معتقد است که اربیل با امضاء قراردادهای نفتی متنوع، عملاً تحریم‌های بغداد علیه خود را جبران کرده است. سویم، کرکوک (با ذخیره 10 میلیارد بشکه نفت) را آخرین قلعه‌ای می‌داند که بغداد برای حفظ موجودیت خود، همواره به آن توجه داشته است. (Sevim, T. 2014: 12- 16)

چارچوب نظری

سازه‌انگاری رهیافتی ترکیبی از سایر رویکردها است و در تلاش است کمبودهای موجود در این نظریه‌ها را رفع و با ارائه گزاره‌های خود، محیط و سیاست بین‌الملل را به شکلی واقعی‌تر توضیح دهد که در این رهیافت بیشتر تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی، ارزشی و تفسیرگرایانه است. سازه‌انگاری با نفی استقلال امر عینی از ذهنیت، امکان شناخت استعلایی، عام و رها از ارزش را رد می‌کند و در مقابل معتقد است که جهان برساخته می‌شود و شناخت نیز حاصل انفعال ذهن است که از مشارکت فعالانه آن با جهان به دست می‌آید، این ذهن نیز به نوبه خود امری تکوین نیافته است و در چارچوب جامعه، تاریخ و هویت خود جهان را می‌سازد و به شناخت دست می‌یابد. (Lesser and Etal, 2000: 24-)

سازه‌انگاری برای پژوهش‌گران حوزه روابط بین‌الملل بیشتر با نام الکساندر ونت و نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل شناخته شده است. این رهیافت به دنبال ناتوانی تئوری‌های سنتی در پیش‌بینی تحولات جهانی، توسط اندیشمندان دیگر رشد و گسترش یافت و در حال حاضر یکی از تئوری‌های مورد استقبال در روابط بین‌الملل است. از اندیشمندان برجسته سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل می‌توان به استفان وارینگ، میچل بارت، نیکلاس اونف، کاتزنستاین، راگی، ویور، چکل و آنتونی کلارک اشاره کرد. در واقع سازه‌انگاری بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این فرایند است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آن‌ها گسترش یابد و روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند. در سازه‌انگاری به این علت که منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شود و روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند. هویت یک امر رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که نسبت به آن کار گزار وجود دارد. همچنین اولویت‌های بین‌الملل کار گزاران بر اثر جامعه‌پذیری درون جامعه بین‌الملل حاصل می‌شود. در چارچوب تحلیل سازه‌انگاری نمی‌توان سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چارچوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌الملل تقلیل داد زیرا تعاملات دولت‌ها بر اساس یک سلسله منافع ملی تثبیت شده، شکل نگرفته است. بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها شکل می‌یابند و یا باعث تشکیل هویت می‌شوند و استفاده از منابع و توانمندی‌ها در همین چارچوب معنایی صورت می‌گیرد.

واینر مهم‌ترین گزاره‌های رهیافت سازه‌انگاری را بدین صورت بیان می‌نماید:

1- محیط جهانی تنها به عوامل مادی محدود نمی‌شود بلکه عوامل فکری و هنجاری نیز

اهمیت دارند؛

- 2- خصوصیات دولت‌ها نتیجه تعاملات آن‌ها است و اینکه دولت‌ها دارای صفات ذاتی و از پیش تعیین شده نمی‌باشند؛
- 3- منافع و هویت‌ها مفروض و از پیش داده نمی‌باشند بلکه نتیجه تعامل اجتماعی می‌باشند که در فرایندهای بین‌المللی در معرض تغییر می‌باشند؛
- 4- انواع تعامل عبارت‌اند از: مذاکرات / چانه‌زنی، بحث و استدلال، ارتباط همگانی و عمومی با علامت‌ها و سخنرانی‌ها؛
- 5- تصمیم‌گیری در امور جهانی در سه سطح صورت می‌گیرد:
- 1- نهادهای رسمی مثل رژیم‌های امنیتی؛
 - 2- فرهنگ سیاسی جهانی (حکومت قانون، قواعد و هنجارها)؛
 - 3- عوامل انگاره‌ای از جمله الگوهای دوستی و دشمنی، روابط سیاسی میان کشورها.
- به نظر ونت سازه‌انگاری یک تئوری ساختاری از سیستم بین‌الملل است که در آن دولت‌ها واحدهای اصلی تحلیل کردن تئوری سیاست بین‌الملل می‌باشند و ساختارهای اساسی در سیستم دولت‌ها بیناذهنی‌اند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط ساختارهای اجتماعی‌شان و در فرایند تعامل ساخته می‌شوند و در نهایت ساختار و کارگزار به صورت متقابل بر هم اثر می‌گذارند. البته مهم‌ترین تأکید ونت بر هویت است که در فرایند تعامل بین دولت‌ها ایجاد می‌شود (مشیر زاده، 1392: 324-337). به‌طور کلی سازه‌انگاران بر ابعاد غیرمادی حیات اجتماعی تأکید دارند و مانوئل آدلر در تعریف خود، سازه‌انگاری را دیدگاهی می‌داند که چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسان و بالعکس را نشان می‌دهد. در سازه‌انگاری هنجارها مقدم بر منافع بازیگران می‌باشند و تأثیر آن‌ها تنها به فشارها و مشوق‌ها محدود نمی‌شود، بلکه علاوه بر تأثیر تنظیمی دارای تأثیر تکوینی نیز می‌باشند؛ هنجارها همچنین باعث مشروعیت اهداف و تعریف منافع بازیگران می‌شود. در سازه‌انگاری تأثیر هنجارها به فرایندهای جامعه‌پذیری نسبت داده می‌شود. در اصل مفهوم جامعه‌پذیری فرایندی است که یک شخص با آموزش هنجارهای اجتماعی، قواعد درون جامعه و فرهنگ اطرافش رشد می‌کند، مستقل می‌گردد و از نظر اجتماعی، بهنجار می‌گردد. در این پروسه بازیگر انتظارات از رفتار را که توسط محیط اجتماعی‌اش به وی رسیده است، درونی می‌کند. روند جامعه‌پذیری نبایستی به‌عنوان روند یک‌طرفه‌ای تلقی گردد که تصورات فرد در آن نقشی ندارند (Rittberger, 2001: 8). تمام نظریه‌ها

ضرورتاً بر اساس ارتباطات بین واسطه‌ها در روابط بین‌الملل بنا می‌شوند. ایجاد مفاهیم مشترک از طریق یادگیری اجتماعی، مدل‌های رفتاری ذهنی از سیاست بین‌الملل را در اختیار کشورها و سایر بازیگران قرار می‌دهد و یادآور می‌شود که تصورات مشترک، بر بینش بازیگران نسبت به خود و بر شیوه رفتارشان در عرصه بین‌الملل، اثر می‌گذارد (ابراهیمی فر، 1391:83).

سازمان‌گاران برای توضیح چگونگی شکل‌گیری منافع، بر هویت‌های اجتماعی بازیگران - اعم از افراد و کشورها - تأکید می‌ورزند. از نگاه آن‌ها منافع ناشی از روابط اجتماعی است و نمی‌توان به شکل ماقبل اجتماعی از منافع سخن گفت. هویت‌ها تجسم شرایط فردی هستند که کارگزاران از طریق آن‌ها با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. بدین ترتیب، چنین شرایطی سبب می‌شود تا کنشگران خود را در وضعیت‌های خاصی ببینند که منافع آن‌ها را تعریف می‌کنند (وهاب پور، 1384:129). به نظر سازمان‌گاران هویت امری است اجتماعی به این معنا که در ساختن خود، دیگری هم ساخته می‌شود، بنابراین هویت سیال است. برای همین است که در نگاه آن‌ها، برداشت کنشگران از خود، منافع و اهدافشان تغییرپذیر است و به تبع شکل‌گیری یک هویت جدید منافع جدید هم برای یک دولت مطرح می‌شود. (Ritbergger, 2002:124)

در حال حاضر مفهوم اجتماع در ادبیات جامعه‌شناسی در دو معنا به کار می‌رود یکی در معنای قلمرو و سرزمین و دیگری در معنایی متفاوت با آن. در معنای اول تأکید بر روی قلمرو مشترک است، در حالی که در معنای متفاوت با آن تأکید بر روی پیوندهای مشترک و حس تعلق است. در شکل ناب، جوهره اصلی اجتماع قابل تأویل به علقه اجتماعی، تعهدات مشترک و نسبتاً پایدار بین کنشگران با پشتوانه تعاملاتی گرم، استوار است و از جهت انواع به اجتماعات طبیعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی قابل تقسیم هستند (عباسی اشلقی و فرخی، 1388:88). این حس تعلق و پیوندهای مشترک فرهنگی و اجتماعی در چارچوب سرزمین معین با اقتصاد باثباتی که بتواند اجزاء این هویت را قوام بخشد، می‌تواند معانی قبلی را با معانی جدیدتر همراه کند و به بازتولید ارزش‌ها بپردازد.

به این علت که قدرت هم مادی و هم گفتمانی است، رفتار منظم در طول زمان حاصل قدرت مادی و اقتصادی خواهد بود که با ساختارهای ایدئولوژی، رویه‌های اجتماعی، هنجارهای نهادینه شده و شبکه‌های بین‌ذهنی به صورت هماهنگ عمل می‌نمایند. قدرت

کنترل فهم بین‌الذهانی، تنها شکل قدرت مدنظر سازه‌انگاری در سیاست بین‌الملل نیست، بلکه برخورداری از منابعی مانند توانائی اقتصادی و نظامی، به فرد اجازه می‌دهد تا قدرت گفتمانی را اعمال کند. (Hopf, 1998: 199)

جایگاه سیاسی و اقتصادی نفت

در هر اقتصادی که درآمدهای دولت عمدتاً از منابع نفتی تأمین می‌شود می‌توان این ادعا را داشت که ثروت نفتی، متغیر ثابتی محسوب می‌شود که وضعیت سیاسی را متناسب با ساختارهای سیاسی و اجتماعی آن جامعه تحت تأثیر قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال، شوک‌های نفتی 1973 و 1979م (1352 و 1358ش) باعث شد تا بهای نفت از حدود 2/5 دلار در سال 1973 به حدود 40 دلار در سال 1980م (1359ش) افزایش یابد و متناسب با افزایش درآمد کشورهای صادرکننده نفت، سیاست خارجی و توان بازیگری آن‌ها نیز از این امر متأثر گردد؛ از این رو، می‌توان گفت پیوند نفت و سیاست خارجی در کشورهای صادرکننده نفت، نقطه عطف مهمی را در این مقطع پشت سر گذاشت و از دهه 1970م (1349ش) به بعد بود که شماری از کشورهای صادرکننده نفت، به بازیگرانی مؤثر در صحنه تحولات منطقه‌ای و حتی جهانی تبدیل شدند (میرترابی، 1391: 216). امروزه نفت و گاز طبیعی همچنان دوسوم از نیازهای دنیای صنعتی به انرژی را تأمین می‌کنند و از سوی دیگر صنعت پتروشیمی با تولید ده‌ها هزار کالای پلاستیکی و پلیمری، به‌عنوان یک صنعت پایه عمل می‌کند و عمده صنایع دیگر از آن تغذیه می‌کنند. برآورد شده است که حدود 90 درصد از ابزارها و امکانات موجود در زندگی امروز بشر، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از محصولات پتروشیمیایی ساخته می‌شود (میرترابی، 1391: 216). گزاف نیست اگر بگوییم نفت خواسته یا ناخواسته سیاسی شده است زیرا نفت به‌عنوان یک ماده مهم انرژی و تولیدی چه برای آن دسته از کشورها که صادرکننده محسوب می‌شوند و چه برای کشورهایی که واردکننده عمده نفت می‌باشند، ابزاری مهم برای تحقق و رسیدن به خواست‌های سیاسی و اقتصادی محسوب می‌شود. اگر بخواهیم درباره نقشه سیاسی خلیج فارس در صورت نبودن نفت گمانه‌زنی کنیم، در این صورت اکثر تاریخ‌دانان با این ایده موافق خواهند بود که بدون وجود نفت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین و احتمالاً کویت قادر نبودند به موجودیت مستقل خود ادامه دهند. (Lusiani, 2005: 92-93)

هرچند که این کشورها اکثراً با دخالت بریتانیا نمود سیاسی و موجودیت یافتند و نفت به عنوان یک متغیر مستقل در ایجاد این واحدها دخیل بود؛ اما آنچه در رابطه با گردهای عراق صادق تر به نظر می‌رسد این است که جدیداً نفت عامل مهمی در تحرکات سیاسی و اقتصادی آن‌ها محسوب می‌شود و مهم‌تر این که نفت و درآمدهای آن در راستای هویت-خواهی کُردی در سطح داخلی و بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد و یکی از ابزارهای رسیدن به آن محسوب می‌شود.

با توجه به نقش مهم نفت از یک سو و آمال و خواسته‌های تاریخی کُردها در عراق از سوی دیگر، می‌توان سیاست‌های اقلیم کردستان را در این رابطه دسته‌بندی و معرفی کرد:

- 1) هم‌گرایی موقت با بغداد جهت عبور از بحران اقتصادی؛
- 2) افزایش سطح تولید روزانه نفت هم‌زمان با حفظ بودجه ثابت خود از بودجه کل عراق؛
- 3) واگرایی تدریجی همگام با افزایش تنش‌ها و شکاف‌ها در عراق و اجرایی کردن الحاق قانونی مناطق مورد مناقشه با بغداد، به قلمرو خود؛
- 4) جذب سرمایه‌گذاران خارجی بیشتر در حوزه‌های نفتی و غیرنفتی؛
- 5) پرداخت بدهی‌های خارجی به موازات ایجاد یک صندوق ذخیره ارزی اختصاصی مطمئن.

با توجه به نقش رانتِ نفتی از یک سو و بحران کنونی عراق و همچنین استقلال‌خواهی کُردها از سوی دیگر، می‌توان گفت که استقلال سیاسی قبل از هر چیزی نیازمند اتکا به اقتصادی قابل قبول است؛ بنابراین اقلیم کردستان جهت نیل به این امر، بر افزایش سطح تولید نفت و به دست آوردن مناطق مورد مناقشه تمرکز کرده است. می‌توان گفت این مسئله ناشی از دو عامل ذهنی (معنایی) و جغرافیایی است. به همین منظور جغرافی دانان سیاسی، مطالعه یک واحد سیاسی را در سطوح مختلف کشوری، فراقشوری و یا درون کشوری، با بررسی علت ظهور (علت وجودی) که اندیشه بنیادین تأسیس آن واحد سیاسی به شمار می‌رود، آغاز می‌کنند. واحدهای سیاسی پس از به وجود آمدن، برای بقای خود به هماهنگی و هم‌سویی ساکنان گستره جغرافیایی خویش نیازمندند و این امر در صورتی تحقق پیدا می‌کند که تابعیت مردم نواحی مختلف با آن اندیشه سیاسی یا علت وجودی هماهنگ باشند و هویتی فراگیر به وجود آورند (میر حیدر مهاجرانی، 1389: 87).

در واقع اقلیم کردستان از سال 1991م (1370ش) تاکنون با وجود پشت سر نهادن بحران‌های مختلف و همچنین بن‌بست ژئوپلیتیکی‌اش، با اتکا به علل وجودی مختص به خود و حتی عراق، توانسته است به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه دهد. مهم‌ترین عاملی که توانست در ظهور و تداوم این منطقه کمک کند فرهنگ، زبان، نژاد، ملی‌گرایی و تاریخ متفاوت از اعرابی بود که سال‌ها با سیاست ناسیونالیسم عربی دولت مرکزی، مورد نفی و طرد قرار داشت. این عوامل درونی در کنار عواملی چون منابع آبی زیاد، منابع هیدروکربنی مهم و سهل‌الوصول، زمین‌های کشاورزی مرغوب باعث رقابت‌های بیرونی و جلب توجه قدرت‌هایی چون آمریکا و اروپا گردید.

این منطقه دارای ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی است که می‌توان به‌اختصار به آن‌ها اشاره کرد: وجود سه قوه مجزا از هم بودجه مشخص و معین سالانه داخلی و ملی، نظام اداری منظم همچون پلیس آموزش دیده برای برقراری امنیت، وجود یک اداره امنیت و اطلاعات تحت عنوان آسایش، نظام قضایی مستقل، قانون اساسی مجزا از بغداد، قوانین منطبق با فرهنگ و ساختارهای داخلی و معیارهای بین‌المللی، همچنین آزادی در برقراری ارتباط با دیگر واحدهای سیاسی جهانی، نیروهای دفاعی مختص به خود موسوم به نیروهای پیشمرگ از ویژگی‌ها و امتیازات بارزی است که سیاستمداران کرد در عراق به دست آورده‌اند.

علت وجودی که در سطور قبلی به آن اشاره شد، به این معنا است که هر حکومتی برای حفظ موجودیت خود و در رویارویی با چالش‌های درونی و بیرونی ناگزیر است بر تمایلات و ارزش‌هایی که ماهیت و اساس آن حکومت را تشکیل داده و آرمان سیاسی آن جامعه محسوب می‌شوند، تکیه کند (محرابی، 1386: 43). هویت به‌گونه‌ای با خاک (سرزمین) گره خورده است که عامل اقتصاد و نفت تنها ابزاری در جهت تقویت و تثبیت آن در عرصه بین‌الملل است؛ زیرا قبل از این مسائل، هویت و منافع کردها بدون نفت و صادرات آن و حتی وجود اقتصادی قابل قبول، موجودیت خود را همچنان حفظ کردند و بیشتر درهم‌تنیده شدند. باید این موضوع را نیز در نظر داشت که الگوهای دوستی و دشمنی کردها در عراق سیری تکاملی داشته و در ارتباط با محیط و شرایط هر دوره شکل گرفته است و اکنون مورد نفت نیز به این معادلات اضافه شده است. به این معنی که تجربه‌هایی چون انفال، کوچاندن اجباری، بمباران‌های شیمیایی، سیاست‌های تعریب، تنش با اعراب و

بسیاری از تجارب دیگر، هویت و سرزمین را به گونه‌ای شکل داد که معنای آن برای کُردها الگویی از دوستی و دشمنی بر اساس تجارب حاصله بود که بر اساس آن هر واحد سیاسی و بین‌المللی که در راستای معانی بین‌ذهنی و ارزش‌ها و خواسته‌های آن‌ها باشد، در مدار ویژگی‌های دوستی تلقی می‌شود.

سرزمین یا خاک با ویژگی‌های سازه‌انگارانه‌اش در نظر کُردها آن چیزی نیست که در قانون اساسی تعریف شده است؛ بلکه علاوه بر سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک که به‌عنوان حریم اقلیم شناخته می‌شود، شهرهایی چون خانقین، بخش‌هایی از موصل، کرکوک، مندلی و جلولا را نیز شامل می‌شود که این مناطق به‌عنوان مناطق مورد مناقشه شناخته می‌شوند. این مناطق قرار بود تا از طریق ماده 140 قانون اساسی طی یک فراندوم تکلیفشان مشخص شود که زیر نظر بغداد اداره شود یا اقلیم کردستان که تاکنون مسکوت مانده است. این ماده، به خاطر عدم وجود اراده از جانب بغداد، هیچ‌گاه جنبه عملی پیدا نکرد؛ اما پس از حمله داعش به موصل در تاریخ 10 ژوئن 2014 (1393/3/20) کُردها نیز به موازات دفاع از خود خیلی سریع به‌واسطه نیروهای نظامی موسوم به پیشمرگه، کنترل اکثر نواحی مورد مناقشه را به دست گرفتند و حتی اعلام کردند که دیگر از این مناطق بیرون نخواهند رفت و تا مشخص نشدن تکلیف نهایی، اجازه ورود به هیچ نیرویی داده نمی‌شود.

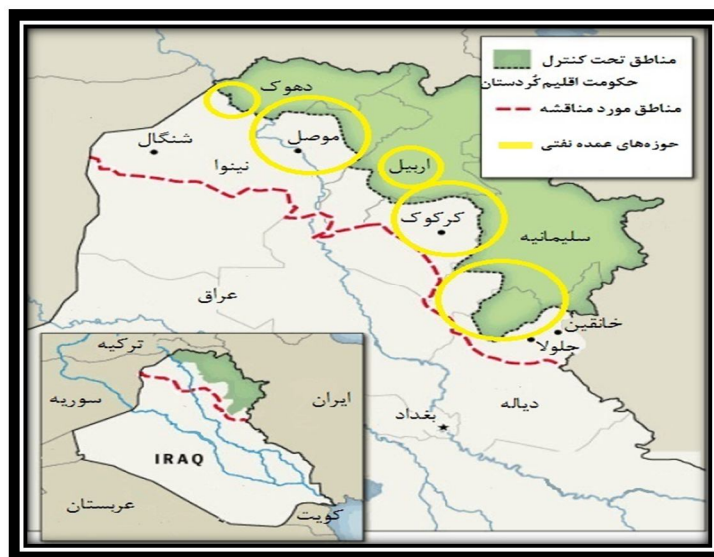
وزیر سابق نیروی پیشمرگه اقلیم کردستان جعفر شیخ مصطفی بر مخالفت خود با حضور داوطلبین مردمی در استان نفت‌خیز کرکوک تأکید کرد و گفت از جان و مال همه طیف‌های قومی و مذهبی کرکوک دفاع می‌کنیم و اجازه نخواهیم داد با هر عنوان و یا به هر بهانه‌ای نیرویی دیگر وارد کرکوک شود. اگر نیاز به نیرویی دیگر باشد، باید با هماهنگی رهبری سیاسی اقلیم کردستان و وزارت پیشمرگه صورت گیرد. هر تحرک نظامی و جابه‌جایی نیرو در مناطق کردستانی نیز باید به فرمان رهبری سیاسی کردستان انجام شود و غیراز این با هر مداخله‌ای مخالفت می‌کنیم (خبرگزاری کُردپرس، 1393/12/1).



نقشه شماره 1: مناطق مورد مناقشه

(محورهای شنگال، خازر، گویر، مخمور، کرکوک، داقوق، جلولا)

منبع: تهیه‌شده توسط پژوهش‌گران



نقشه شماره 2: حوزه‌های عمده منابع نفت

By Mary Kate Cannistra, The Washington Post - November 23, 2008

منبع: (توسط ماری کیت کنیسترا، واشنگتن پست، 23 نوامبر 2008 م.)

همچنان که شواهد نشان می‌دهد نفت همچنان انتخاب اول حتی تا چند دهه آینده برای هر کشوری در تولید انرژی، حمل‌ونقل و تولید کالا است. به همین دلیل این ماده گران بهاء در بعضی مناطق به دلیل شرایط اقلیمی با هزینه‌های زیادی به دست می‌آید مانند بعضی از مناطق خزر و در بعضی مناطق دیگر علاوه بر استخراج آسان و کم‌هزینه، با کیفیت بالایی نیز به دست می‌آید. آنچه امروزه مد توجه کارشناسان انرژی است و به دنیای سیاست هم رسوخ پیدا کرده بحث توجه به انرژی‌های جایگزین همچون انرژی اتمی، بادی، آبی و سوخت‌های سلولی است که در این رابطه لازم به ذکر است که منطقه اقلیم کردستان به دلیل داشتن اقلیم‌های مرتفع و مناطق بادخیز و همچنین در اختیار داشتن منابع آبی بسیار می‌تواند برای کاهش وابستگی خود به منابع فسیلی روی این بخش‌ها نیز سرمایه‌گذاری نماید. نفت نوعی سرمایه‌گذاری مالی است مانند سهام و پول‌های در گردش چراکه نیاز به کالا روزبه‌روز در حال افزایش است. این ماده به ابزاری مهم و تأثیرگذار در سیاست نیز تبدیل شده است که می‌تواند گاه فجایع بشری به وجود بیاورد و گاه به آبادانی و گاه به ویرانی یک کشور در ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بیانجامد؛ چراکه رانت نفتی باوجود ثروتی که برای یک کشور به ارمغان می‌آورد می‌تواند یک نظام توتالیتر و دیکتاتوری را قوام بخشد. از این رو است که می‌توان بیشتر به نقش مهم نفت در سیاست بیشتر توجه کرد. امروزه بیشتر متفکران اقتصاد سیاسی بر این نظرند که پویایی یا عدم پویایی سیاسی و اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در گرو نحوه استفاده از درآمدهای نفتی‌شان است. البته اگر دولت تنها رانت را به دست آورد و تحت حاکمیت انحصاری نخبگان در رابطه با آن تصمیم‌گیری شود دولت به شدت رانتهی خواهد شد و رفته‌رفته توسعه در همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از بین خواهد رفت.

با توجه به افزایش سالانه نزدیک به دو درصدی مصرف انرژی جهان، هم‌آوردی برای دسترسی به ذخایر بزرگ انرژی در سال‌های آینده فزاینده‌گی بیشتری خواهد یافت. به همین دلیل مقامات امنیتی به مسائل ناشی از رقابت برای دستیابی به منابع حیاتی به‌ویژه منابع هیدروکربنی که در مناطق مورد منازعه یا از نظر سیاسی بی‌ثبات قرار گرفته‌اند، توجه بیشتری نشان می‌دهند. ده‌ها سال است که نگرانی از دسترسی به منابع جهانی یکی از مسائل مهم مد توجه سیاست امنیتی ایالات متحده است (کاویانی، 1387: 87).

طبق اعلام وزیر منابع طبیعی و نفت و گاز اقلیم کردستان (آشتی هورامی) در سال 2010م (1389ش)، به دنبال فعالیت‌های گسترده شرکت‌های نفتی بین‌المللی در منطقه کردستان عراق، برآوردهای جدید از میزان ذخایر این منطقه حاکی از وجود حداقل 45 میلیارد بشکه نفت خام و بین 3 تا 6 میلیارد مترمکعب گاز است. مقامات اقلیم کردستان اعلام کرده‌اند که ظرفیت تولید نفت خام خود را به 1 میلیون بشکه در روز طی 5 سال آتی افزایش خواهد داد (خواجه‌وی، 1392: 15 و 16). در حال حاضر شرکت‌های نفتی از کشورهای مختلف آمریکا، کانادا، کره جنوبی، ترکیه، نروژ، انگلیس، اتریش، مجارستان، هند، امارات متحده عربی، روسیه، چین و سوئیس در منطقه کردستان عراق فعالیت می‌نمایند که از لحاظ تعداد، شرکت‌های آمریکایی و کانادایی بیشترین حضور را در فعالیت‌های نفتی منطقه کردستان عراق دارا می‌باشند (خواجه‌وی، 1392: 16).

این حجم از سرمایه‌گذاری خارجی در اقلیم کردستان موجبات تنش را با بغداد فراهم آورده است؛ به طوری که بغداد، اقلیم را متهم به غارت منابع ملی عراق می‌نماید در صورتی که مقامات اقلیم با اشاره به بندهایی از قانون اساسی عراق این اقدام خود را کاملاً قانونی قلمداد می‌کنند و این امر ناشی از تفسیری است که دو طرف از بندهای قانون اساسی و همچنین رفتارهای یکدیگر دارند. مثلاً به موجب بند 112 آن استخراج و مدیریت نفت و گاز شمال عراق باید با همکاری دولت مرکزی و دولت اقلیم کردستان مورد بهره‌برداری قرار گیرد؛ اما آنچه امروز دست رهبران اقلیم را برای عقد قراردادهای نفت و گاز به صورت مستقل تا حدودی باز گذاشته است، در واقع نوع تفسیر کردها از همین بند در قانون اساسی است. این در حالی است که دولت مرکزی تفسیر متفاوتی از بند 112 دارد و معتقد است مقامات اقلیم کردستان بر اساس همین قانون تنها می‌توانند مجوز استخراج نفت و گاز را صادر کنند و تنها دولت مرکزی صلاحیت عقد قرارداد جهت فروش و صادرات را خواهد داشت (روزنامه شرق، 1392/9/19). آنچه روشن است، جدال بر سر به دست آوردن قدرت و کنترل بیشتر است. قدرت بیشتر به منزله کسب منافع بیشتر در آینده و کنترل شرایط به نفع خود و همچنین حصول مطلوبیت‌های یک دولت و جامعه است. آنچه کردها بعد از 1991م (1370ش) و بخصوص از سال 2003م (1384ش) به بعد از خود نشان دادند این بود که توانستند هژمونی سیاست عربی دولت را به چالش بکشند. آن‌ها بعد از حمله آمریکا، جایگاه‌های مهم سیاسی کشور را نظیر معاونت نخست‌وزیر، ریاست

جمهوری، معاونت پارلمان، وزارت دارایی، وزارت امور خارجه و مواردی چند از مناصب مهم را کسب و حفظ کردند. به طور کلی می‌توان گفت قدرت بیان‌گر دوباله است؛ رابطه‌ای که طرف‌ها می‌کوشند با بهره‌گیری از منابعی که در اختیار دارند رفتار دیگر واحدهای سیاسی را همخوان با خواست و منافع خود شکل دهند (یزدانی، 1385: 159). می‌توان پایه‌های قدرتی که دولت اقلیم کردستان با بهره‌گیری از آن‌ها منافع خود را دنبال می‌کند، به صورت جدول زیر دسته‌بندی نمود.

مادی	معنایی
پارلمان با انتخاب مردم	هویت: زبان، آداب و رسوم و تاریخ مشترک
دولت و حکومت مشخص	اسطوره‌های ملی میهنی: شهید، بزرگان سیاسی و علمی
سرزمین (خاک)	جامعه مدنی قوی و سرمایه اجتماعی
نیروی نظامی مدرن و آموزش دیده	ادبیات بومی و مجزا از ادبیات عربی
منابع طبیعی ثروت‌زا مانند نفت	ایدئولوژی و ناسیونالیسم مختص به خود
نظام اقتصادی و مالی معین اما وابسته به نفت	وحدت و انسجام ملی در کنار کثرت ایدئولوژیک
روابط خارجی با ایجاد دفاتر کنسولگری و نمایندگی	نظام آموزشی مختص به خود
پرچم و نمادهای ملی و میهنی	تساهل سیاسی و مذهبی
رسانه‌های دولتی، حزبی و شخصی متعدد	مشروعیت در داخل
دانشگاه‌های مشترک با اروپا و آمریکا	بین‌المللی کردن موضوع‌های مورد دغدغه خود با دیپلماسی فعال و پویا
احزاب متعدد و آزادی فعالیتشان	آرمان‌ها و اهداف شاخص مورد قبول جامعه

- به نظر می‌رسد هویت، منافع و اهداف اقلیم کردستان زمانی به نقطه تکامل نهایی می‌رسد که بتواند از چهار بحران یا مسئله عمیق به سلامت عبور کند:
- 1) بحران اقتصادی و پرداخت بدهی‌های خارجی؛
 - 2) بحران تروریسم و رفع هسته‌های فعال و خاموش آن در داخل و نوار مرزی خود با بغداد و سوریه؛
 - 3) حل سیاسی مسئله مناطق مورد مناقشه با بغداد و الحاق آن‌ها به قلمرو خود بخصوص الحاق دموکراتیک شهر کرکوک؛
 - 4) هم‌گرایی و به‌نوعی توافق سیاسی و نظامی با پ‌ک‌ک و اعمار آن در بلندمدت.

در سه مورد اول شاهد افزایش شکاف و واگرایی میان بغداد و اقلیم کردستان هستیم زیرا مورد اول ابزار تنبیهی یا کنترل بغداد علیه اقلیم است که با عدم پرداخت سهم 17 درصدی اقلیم از بودجه کل باعث شده تا اقلیم دو استراتژی اتخاذ کند: 1. مذاکره و راه حل سیاسی که نتیجه درخور توجهی در بر نداشته است. 2. افزایش تولید نفت و حفظ مناطق مورد مناقشه با نیروی نظامی تحت اختیار خود. مورد دوم همانند شمشیری دو لبه عمل کرده است؛ به این معنا که از یک سو خطر داعش باعث افت شدید سرمایه گذاری خارجی در این منطقه و خسارات مالی و جانی فراوانی شده است و از سوی دیگر با اشغال شهرهای موصل، کرکوک، مخمور، توزخورتو و چندین شهر و روستای دیگر توسط داعش، زمینه تسلط پیشمرگ و دولت اقلیم کردستان بر این مناطق فراهم و هژمونی دولت مرکزی را بر هم زد. با توجه به شرایط موجود مورد سوم، یعنی موضوع مناطق مورد مناقشه، کاملاً مرتبط و درهم تنیده با مورد اول و دوم است. بر این اساس اقلیم زمانی می تواند مناطق مورد مناقشه را به دست آورد که ابتدا بحران اقتصادی و بحران تروریسم پایان یابد و بعد با راه حل سیاسی، زمینه های فراندوم را ایجاد نماید هر چند که هم اکنون به صورت نظامی این مناطق را تحت کنترل خود دارد.

درباره مورد چهارم یعنی توافق با پ.ک.ک و اعمار آن می توان چنین استدلال کرد که موفقیت در این امر و قرار گرفتن در موضع برتر در برابر این حزب زمانی اتفاق می افتد که سه مورد اول کاملاً موفقیت آمیز و پیروزمندانه حل شود و گذار قابل قبولی از این مراحل داشته باشد زیرا دو طرف به شدت نیازمند یکدیگر هستند و در عین حال دافعه قوی که میان هر دو طرف وجود دارد ممکن است با شرایط فعلی موجب بروز بحران های بیشتری در خاورمیانه گردد. در رابطه با نقش و جایگاه نفت در هر کشوری باید این موضوع را نیز در نظر داشت که نفت به عنوان یک متغیر مستقل هم می تواند موجب شکوفایی و پیشرفت و توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گردد و هم موجب عقب ماندگی و عدم توسعه زیرا رانت به دست آمده، دولت را به تمرکزگرایی بیشتر سوق می دهد، جامعه مدنی به خاطر استقلال و انحصار مالی دولت به شدت ضعیف و به انزوا کشانده می شود و دولت، یکه تاز تمامی عرصه ها می شود و هر اعتراضی به راحتی سرکوب می شود. نمونه این نوع دولت را می توان در عربستان سعودی دید؛ اما آنچه از اقلیم کردستان تاکنون انعکاس داده شده، وجود نشانه ها و رگه های قابل قبولی از دموکراسی، جامعه مدنی، بخش های خصوصی،

بازار آزاد، احزاب متعدد و رسانه‌های مستقل بوده است. به نظر می‌رسد با درآمدهای نفتی بیشتر نیز همین وضعیت حفظ شود زیرا بقای چنین واحد سیاسی نوپایی نیازمند حمایت قدرت‌های بزرگ و منطبق بودن با استانداردهای بین‌المللی و نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد است. هرچند نمی‌توان کاملاً این ادعا را داشت که نفت به‌عنوان یک منبع مهم تولیدی و اقتصادی در شکل دادن دولت و یک سرزمین دخیل است؛ اما اثری بنیادین در شکل دادن به مرزها و حفظ موجودیت مستقل دیگر کشورهای خاورمیانه ایفا کرده است. (Lusiani, 2005: 92)

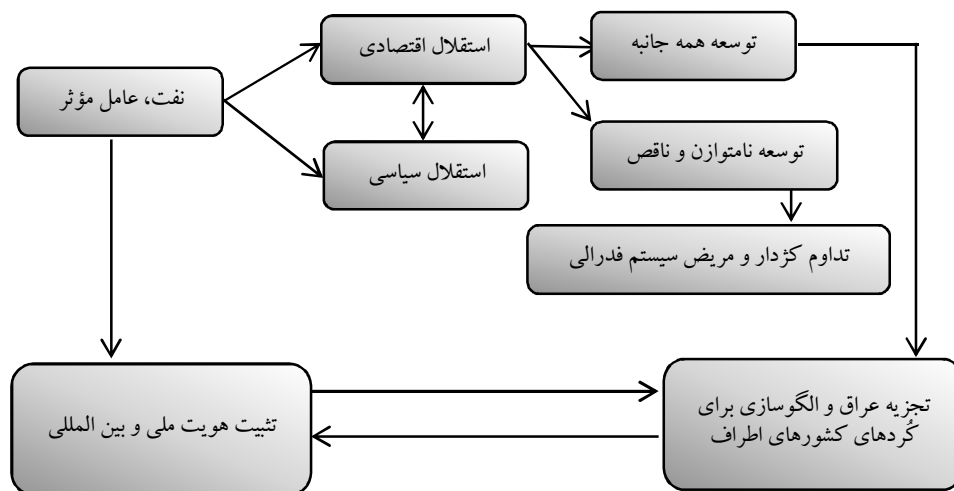
درواقع با مراجعه به تاریخ معاصر عراق، این امر محرز می‌شود که نقش نفت در دولت سازی در عراق به قدری اهمیت دارد که نظام اقتدارگرای این کشور را که از سال 1932 تا 1970 م (1311 تا 1349 ش) حاکم بود را به نظامی تام‌گرا و توتالیتر بدل کرد (Stansfield, 2007: 78) و حتی عامل مهمی بود در ابقای صدام تا سال 2003 م. بر همین اساس تا سال 1990 م (1369 ش) بیش از 40 درصد خانوارهای عراقی به درآمدهای نفتی وابسته بودند و این به معنای پرورش شبکه حامی - پیرو است که در پی یک دولت رانتی به وجود آمده. استقلال اقتصادی دولت عراق توانست کنترل ویژه‌ای بر تمام جامعه با شیوه‌های سخت و نرم ایجاد کند. تا آنجا که 40 درصد از درآمد نفت در دوره صدام صرف کنترل گروه‌های مخالف داخلی به‌ویژه کردها شد. (Dodge, 2003: 46) آنچه شواهد نشان می‌دهد، صدام ابزار سخت خود را متوجه کردها کرد زیرا این رانت توانایی چنین اقداماتی را به وی می‌داد. به‌عنوان مثال عملیات انفال و حلبچه بخشی از جنایاتی بود که انجام گرفت طی این دو عملیات که در بهار و تابستان 1988 م (1367 ش) رخ داد، 3000 روستا نابود شد و یک و نیم میلیون نفر بی‌جا و مکان و 180 هزار نفر کشته شدند. (Yildiz, 2004: 25) این اتفاقات تاریخی گوشه‌ای از سیاست‌ها و استدلال‌ات کنونی کردها را قابل فهم‌تر می‌کند و کمک می‌نماید تا رفتارهای سیاسی آینده آن‌ها را بهتر پیش‌بینی کرد؛ زیرا حافظه تاریخی آن‌ها سبب شده تا بی‌اعتمادی خود را در هر شرایطی حفظ کنند و این موضوع به معناهای بینادهنی بازمی‌گردد که در تعاملشان با محیط پیرامون شکل گرفته است.

جامعه بین‌الملل و مسئله نفت اقلیم کردستان عراق

رفتارهای سیاسی و خصوصاً استراتژی نفتی اقلیم کردستان را نمی‌توان بدون توجه به تاریخ و گذشته آن تحلیل و پیش‌بینی نمود. آن زمان که امپراتوری عثمانی دچار فروپاشی

شد انگلستان و فرانسه بی توجه به واقعیت‌های خاورمیانه شروع به ترسیم نقشه کشورهای جدید کردند. نتیجه این اقدامات پیمانی بود معروف به پیمان سایکس - پیکو. در واقع در مارس 1916م (اسفند 1295ش) هنگام جنگ جهانی اول بریتانیا، فرانسه باهم به‌طور محرمانه پیمانی منعقد کردند. موارد آن درباره اداره امور کشورهای خاورمیانه و به نام پیمان سایکس - پیکو معروف شد. سرمارک سایکس نماینده عالی بریتانیا و مِسیو جرج پیکو نماینده عالی فرانسه در قاهره خاک عثمانی را بین خود تقسیم نمودند (قزاز، 1971: 54). بعد از این تاریخ رفته‌رفته سه مسئله اساسی در عراق تقویت شد و شکاف‌ها را در این کشور عمیق‌تر نمود:

- 1) گرایش‌های مذهبی (شیعه، سنی، مسیحی، شَبک، ایزدی، یهودی)
- 2) گرایش‌های قومی (کُردی، عربی)
- 3) گرایش‌های ملی (در میان ملی‌گرایان باقی‌مانده از دوران صدام)



مدل ساده سیاست نفتی و رفتار سیاسی اقلیم کردستان عراق با تکیه بر نفت

این شکاف‌ها هیچ‌گاه اجازه یک هم‌گرایی ملی بر اساس منافع مشترک را به جامعه ناهم‌خوان عراق نداد. شیعیان بر اساس مذهب در انزوا قرار گرفتند و کُردها بر اساس قومیت در معرض پاک‌سازی نژادی و انزوای سیاسی اجتماعی قرار گرفتند و به موازات این

مسائل حرکت مسلحانه خود را آغاز و تا سال 2003م (1382ش) به آن ادامه دادند و بعد از این تاریخ نیز آمادگی نظامی خود را حفظ کردند. در واقع بعد از سال 2003م گردها بیش از پیش قدرت یافتند و به شدت مشغول به جذب سرمایه خارجی، سازندگی و صادرات نفت شدند؛ در صورتی که در سمت جنوب و در مناطق تحت کنترل بغداد، خشونت‌های مذهبی روزانه به شکل بمب‌گذاری‌ها و حملات مسلحانه، خسارات مالی و جانی فراوانی را بر بغداد تحمیل می‌کرد و بغداد با وجود نیروهای آموزش‌دیده و ادوات نظامی پیشرفته هیچ‌گاه نتوانست امنیت و توسعه پایداری را ایجاد کند.

می‌توان گفت یکی از علل اصلی جنگ‌ها و تنش‌های اخیر در خاورمیانه برای کنترل بیشتر بر جریان نفت بوده است؛ مانند حمله عراق زمان بعث به کویت، حمله شوروی به افغانستان و حتی حمله آمریکا به عراق در سال 2003م که باعث سقوط صدام و رژیم بعثی شد. ایالات متحده و چین که در سال 2003م، سی‌وسه درصد نفت تولیدشده جهان را مصرف کرده‌اند، با توجه به تهدیدهایی که در آینده پیش خواهد آمد، از هم‌اکنون برای تأمین منابع انرژی به رقابت پرداخته‌اند. (Yeoman, 2004: 48) نفت به‌عنوان موردی استثنایی در میان مواد خام، تاندازه‌ای توجیه‌کننده جنگ 1991م (1370ش)، جنگ خلیج فارس (جنگ کویت) و ادامه حضور گسترده دریایی آمریکا در خلیج فارس بود. (Nye, 2000: 194)

طی تحقیقاتی که مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی¹ (CSIS) با همکاری چند تن از اعضای کنگره انجام داد، اطلاعاتی حاصل شد که بر اساس آن سه نکته قابل توجه و شایان ذکر است:

1) آمریکا باید به‌عنوان تنها ابرقدرت مسئولیت‌هایی برای تضمین تولید انرژی در جهان بپذیرد؛

2) رشد لازم و توانایی تولید انرژی، با توجه به رشد اقتصادی جهان در اوایل سده بیست‌ویک، در گرو سرمایه‌گذاری بیشتر است و این سرمایه‌گذاری‌ها باید هرچه زودتر انجام گیرد؛

3) تصمیم‌گیرندگان دولتی و صاحبان شرکت‌های خصوصی با چالش‌های رشد اقتصادی در عرصه بین‌المللی روبرو هستند (مانند چین). چالش‌هایی که ممکن است ستیزه‌جویانه

1. Center for Strategic and International Studies

باشد. تضمین همسازی بازیگران بزرگ، در چند و چون این فرایند خواهد بود. (Ebel, 2005: 4)

واقعیت این است دنیای امروز هنوز آن‌طور که در مجامع مختلف بیان می‌شود ویژگی‌های تام جهان‌وطنی را ندارد. به زبان ساده‌تر هنوز جهان به شکل بین‌المللی، با سیاست‌های متضاد و گاه متناقض خود را نشان می‌دهد. بعد از جنگ سرد، جهان دوقطبی هر چند که به تاریخ پیوست اما روح آن به شکلی دیگر خود را حفظ کرد و رقابت‌های بین‌المللی همچنان بر اساس حوزه نفوذ صورت می‌گیرد. آنچه آمریکا و روسیه برای نفوذ و تأثیرگذاری بر تحولات اخیر سوریه، عراق، اوکراین، افغانستان، لیبی، بحرین، مصر و تونس انجام دادند گواه بر همین امر است. عراق به‌عنوان کشوری مهم در خاورمیانه که پتانسیل بسیار بالایی برای تأثیرگذاری بر آینده منطقه دارد، تبدیل به میدانی برای تقابل اراده‌ها، ایدئولوژی‌ها و منافع شده است. کردستان عراق با سابقه‌ی نه‌چندان طولانی در امر حکومت‌داری، تاکنون به‌خوبی توانسته است توانایی‌ها و پتانسیل‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را نشان دهد. آنچه اقلیم کردستان بروز داده، ارزش‌هایی است که مطابقت بالایی با ارزش‌های غربی مانند لیبرالیسم و دموکراسی دارد. از این‌رو چنین مطابقتی تضمین مطلوبی است جهت حفظ منافع در آینده. از طرف دیگر با توجه به نقش نفت و اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک اقلیم کردستان، می‌توان این ادعا را داشت که برای غرب، اهمیتی اقتصادی - امنیتی یافته است. اگر کردها بتوانند از بحران‌هایی که قبلاً ذکر شد به‌خوبی عبور کنند و معیارهای لازم بیشتری را کسب کنند و سرمایه مالی زیادی را به گردش بیندازد، به‌طوری که منافع سرمایه‌گذاران بین‌المللی بسیاری را درگیر خود کند، امکان حمایت جامعه بین‌الملل از طرح استقلال بالاتر خواهد رفت.

نفت و وضعیت اقتصادی اقلیم کردستان

اقلیم کردستان تا قبل از سال 1991م (1370ش) جزء عقب‌مانده‌ترین مناطق از نظر اقتصادی نه تنها در عراق بلکه در خاورمیانه و حتی جهان بود؛ زیرا حزب بعث طی برنامه‌های مختلفی که دنبال می‌کرد، خودبه‌خود مانع از توسعه مناطق کُردنشین می‌شد. آنچه رژیم بعثی از خود در مناطق کُردنشین به ارث نهاد، ویرانی بیش از 3000 روستا، قتل‌عام‌های گسترده، کوچاندن‌های اجباری (سیاست ترحیل) متعدد و پی‌درپی، غارت و حتی اتلاف منابع مادی و معنوی و نهایتاً حکم فرما شدن فقر مطلق در این مناطق بود. حتی

سال‌ها بعد از این مقطع یعنی سال 1991م. به بعد نیز، گردها به‌سختی توانستند عوارض سال‌های خونین و پرهزینه گذشته را جبران نمایند؛ اما اوج فعالیت‌های اقتصادی اقلیم کردستان از سال 2003م (1382ش) به بعد بود که با سرعتی باورنکردنی توانستند از نظر اقتصادی به سطح قابل قبولی دست پیدا کنند؛ به طوری که از نظر اقتصادی، اقلیم کردستان به لحاظ قرار گرفتن بر راه خطوط لوله نفت صادراتی عراق به ترکیه و اروپا، شاهرگ‌های اقتصادی عراق را تحت تأثیر قرار داده و موقعیت راهبردی خود را افزایش داده است (نصری، 1392: 36). از طرف دیگر حضور فعالان اقتصادی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری خارجی در اقلیم کردستان رونق زیادی یافته و دولت اقلیم نیز فعالیت آنان را تسهیل می‌کند. این منطقه که در گذشته شاهد عقب‌ماندگی شدید و فاقد کمترین امکانات اساسی و زیربنایی بوده، در حال حاضر شاهد فعالیت‌های قابل توجه عمرانی و اقتصادی است، از جمله می‌توان به راه‌اندازی دو فرودگاه بین‌المللی در شهرهای اربیل (پایتخت) و سلیمانیه، بازسازی بسیاری از روستاهای ویران‌شده در دوره صدام، حفاری چاه‌های جدید و صادرات نفت، انعقاد قراردادهای متعدد با شرکت‌های عمرانی و نفتی آمریکایی و اروپایی، احداث کارخانه‌ها، بزرگراه‌ها، فروشگاه‌های بزرگ و هتل‌های درجه یک اشاره کرد (پیشگاهی فرد، 1391: 194). طبق آماري که معاون برنامه‌ریزی و امور اقتصادی استاندار کردستان ارائه داده است در حال حاضر حجم مبادلات تجاری ایران با اقلیم کردستان بیش از 6 میلیارد دلار در سال است؛ این آمار نسبت به سال 2005م که حجم تجارت طرفین در حدود 250 میلیون دلار بوده، افزایش چشم‌گیری داشته است که روزبه‌روز در حال افزایش است (ایرنا، 1394/5/20). (البته آمارهای متنوعی از منابع مختلف دیگر در دست است که اکثراً بین 6 تا 8 میلیارد دلار را مورد تأکید قرار می‌دهند). در سال‌های اخیر روابط ترکیه با منطقه خودمختار کردستان نیز افزایش چشم‌گیری داشته است. این روابط بر اساس توسعه همکاری‌های اقتصادی شکل گرفته و به سایر حوزه‌ها از جمله سیاسی و فرهنگی نیز گسترش یافته است. به طوری که داود اوغلو در یکی از کنفرانس‌های مطبوعاتی مشترک خود با مسعود بارزانی اعلام کرد: یک‌صد هزار نفر از شهروندان کشور ما در اقلیم کردستان عراق مشغول به کار و فعالیت هستند و ما در این منطقه بیش از 1500 شرکت فعال داریم و 8 میلیارد دلار از حجم 12 میلیارد دلاری مبادلات تجاری ترکیه و عراق، به اقلیم کردستان اختصاص دارد. همین آمار کلی که

توسط نخست‌وزیر ترکیه بیان شد، به‌خوبی نشان‌دهنده این است که اقلیم کردستان عراق در بعد اقتصادی برای ترکیه از اهمیت بالایی برخوردار است (دستمالی، 1393: 6). در واقع سیاست‌ورزی‌های مقامات اقلیم کردستان با استفاده از منابع و امکاناتی که در اختیار دارند باعث شده است تا در تعاملات خود با دیگر کشورها بخصوص کشورهای همسایه انگاره یا تصور تهدید را به فرصت تبدیل نمایند. از طرف دیگر نوع نیازهای درونی کشوری چون ترکیه، به‌سختی اجازه تهدید تلقی کردن اقلیم کردستان را می‌دهد؛ زیرا ترکیه به‌شدت برای تأمین نیازهای انرژی خود به خارج از کشور متکی است و می‌خواهد برای متنوع سازی تأمین‌کنندگان انرژی خود بخشی از نیازهایش را از طریق اقلیم کردستان تأمین کند. آنکارا ثروت گاز و نفت کشورهای همسایه را به‌عنوان راه‌کاری برای رفع نیازهای فزاینده انرژی در کشور خود می‌داند (پورخسروی: 1387، 89). ترکیه در حال حاضر بابت ترازیت نفت اقلیم کردستان از طریق خط لوله جیهان سود اقتصادی قابل توجهی را عاید خود می‌سازد. میزان صادرات ترکیه به کردستان به حدی رسیده که پس از آلمان به مهم‌ترین هدف صادرات کالا و خدمات ترکیه تبدیل شده و در سال 2012م (1391ش) میزان صادرات ترکیه به عراق دقیقاً به رقم 11 میلیارد دلار رسید که مقصد 70 درصد آن اقلیم کردستان بوده است. البته می‌بایست روی دیگر سکه را نیز دید چراکه کارگزاران سیاسی اقلیم نیز به‌خوبی می‌دانند ادامه حیات سیاسی و اقتصادی اقلیم بستگی به نوع تعامل با همسایگان دارد که در این مورد با توازن در روابط خارجی تعامل‌گرای خود توانسته‌اند منافع کشورهای زیادی را به منافع کردستان گره بزنند یعنی ساختارهای اجتماعی کردستان به‌گونه‌ای است که به سیاست و روابط خارجی اقلیم فرصت سازگاری با نظام بین‌الملل را می‌دهد. ساختارهای اجتماعی به این دلیل اجازه چنین سازگاری و تعاملی را می‌دهد که خودشان رشد یافته در فضایی از تهدید، انزوا، کشاکش و دوری از معادلات جهانی بوده‌اند. درآمد ناخالص ملی اقلیم کردستان در سال 2011م (1390ش) میلادی بالغ بر 23 میلیارد و 600 میلیون دلار بوده که با احتساب چند رقم و جداول جمعیتی به‌آسانی می‌توان به این نتیجه رسید که طی 10 سال درآمد سرانه ملی از 500 دلار به 5 هزار دلار رسیده و به‌عبارتی دیگر، درآمد، 10 برابر شده است و جالب اینجاست که اگر پروژه‌های اقتصادی موردنظر حکومت محلی اقلیم کردستان عراق به درستی پیش برود تنها ظرف 3 سال این رقم به 10 هزار دلار خواهد رسید. اهمیت این رقم را زمانی می‌توان درک کرد که به

خاطر بیاوریم در آمد سرانه ملی در ترکیه چیزی حدود 11 هزار دلار است. به عبارتی دیگر، گردها در مدت زمانی کوتاه می توانند تنه به اقتصاد کشور در حال توسعه و قدرتمند ترکیه بزنند و حتی ممکن است از ترکیه هم سبقت بگیرند. تنها ظرف 5 سال اخیر (تا سال 2014)، 16 میلیارد و دویست میلیون دلار از سوی شرکت های بزرگ خارجی در شمال عراق سرمایه گذاری شده است (گردپرس، 1393/5/14). بر اساس آمارهای رسمی ارائه شده از سوی مرکز آمار اقلیم کردستان، جمعیت کل ساکنین اقلیم به 5 میلیون و 194 هزار و 732 نفر رسیده و نرخ بیکاری در میان جمعیت فعال 6/5 درصد اعلام شده است. در آمارهای مرکز آمار اقلیم کردستان عراق آمده است که 2 میلیون و 608 هزار و 523 نفر از جمعیت این اقلیم مذکر می باشند که حدود 50/2 ساکنین کردستان می باشند و 2 میلیون و 586 هزار و 209 نفر مؤنث هستند؛ یعنی 49/8 درصد از ساکنین. بر اساس آمارهای مرکز آمار اقلیم کردستان جمعیت تا سن 14 سال این اقلیم، 1 میلیون و 860 هزار و 834 نفر یعنی (35/8) درصد کل جمعیت اقلیم بوده که از این میزان 950 هزار و 565 نفر از آن ها مذکر و 910 هزار و 269 نفر از آن ها نیز مؤنث اعلام شده است. جمعیت افراد بالای 64 سال، 207 هزار و 949 نفر اعلام شده که 96 هزار و 730 نفر از آنان مرد و 111 هزار و 219 نفر از آن ها زن می باشند و این جمعیت 4 درصد ساکنین اقلیم کردستان عراق را تشکیل می دهد. بر اساس این گزارش که در سال 2013م (1392ش) منتشر شد 92/1 شهروندان فعال و در سن کار در اقلیم کردستان شاغل هستند و 6/5 درصد از این جمعیت فعال بیکار هستند. در جدول ارائه شده دیگری از سوی مرکز آمار اقلیم کردستان عراق، افراد شاغل اقلیم در سه بخش کشاورزی و دامداری، صنعت و خدمتگزاری طبقه بندی شده اند (آمار جمعیت و اشتغال، 2012). تأثیرات بحران داعش و تحریم های بغداد سبب شد تا این رقم به 21 درصد افزایش پیدا کند (مرکز آمار اقلیم کردستان، 2015)؛ البته این آمار با شرایط کنونی اقلیم کردستان هم خوان نیست چرا که بحران نفتی و مالی بین بغداد و اربیل، همچنین سیل آوارگان و بحران داعش از سوی دیگر سبب شده تا آمار مربوط به بیکاری، دستمزدها، سازندگی و توسعه اقتصادی به سمت وخامت بیشتر در حرکت باشد.

در واقع اقتصاد اقلیم کردستان با تمام فراز و نشیب هایی که پس از سال 2003م (1382ش) پشت سر نهاد اکنون بیش از هر زمان دیگری به سمت واگرایی با حکومت بغداد و شکل دادن به اندیشه استقلال است. هر چند برنامه هایی برای متعدد کردن منابع

درآمد در نظر گرفته شده و در آینده ممکن است این برنامه‌ها به سرعت رخ دهد؛ اما برای جبران وضعیت بحرانی حال حاضر، کارگزاران اقلیم به چند استراتژی روی آورده‌اند که بخشی از آن کوتاه‌مدت و بخشی دیگر بلندمدت محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال استقراض و اخذ وام‌های کلان از بانک‌های خارجی استراتژی کوتاه‌مدتی است که معمولاً مورد توجه قرار می‌گیرد؛ همچنین جذب سرمایه‌گذاران خارجی در بخش‌های مختلف صنعتی، عمرانی و ساختمان و به‌خصوص بخش نفت جزء استراتژی‌های بلندمدتی محسوب می‌شود که برای گذار از شرایط فعلی طرح و اجرا گردیده است. تمامی این آمارها و ارقامی که ارائه گردید گواه بر اهمیت نفت و تمرکز بر آن است؛ به‌عبارت‌دیگر درآمدهای حاصل از نفت اقتصاد و جامعه اقلیم کردستان را به شدت تحت تأثیر خود نهاده؛ به‌نحوی که می‌توان گفت مسئله نفت نزد آن‌ها هم بُعدی حیاتی یافته و هم بُعدی معنایی و ناسیونالیستی. به‌طور کلی نفت و ارزش ذاتی آن نزد کارگزاران اقلیم کردستان اهمیتی مضاعف یافته است که بدون آن تصور آینده بسیار سخت به نظر می‌رسد.

نتیجه

اگر بخواهیم شاخصه‌های یک واحد سیاسی مستقل را برشماریم می‌توان به سرزمین، زبان و هویت مشخص، جمعیت، اقتصاد پویا و البته پذیرش از سوی اکثریت واحدهای سیاسی دیگر اشاره کرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اقلیم کردستان به‌صورت بلندمدت، بر روی استقلال کامل متمرکز شده است و هم‌اکنون در حال فراهم کردن زمینه‌هایی است که مهم‌تر جلوه نماید. در همین راستا می‌توان گفت تمرکز اصلی اقلیم کردستان بر نفت و افزایش تولید آن است. بدین منظور اقلیم کردستان، روابط محتاطانه‌ای را با بغداد پیش گرفته است تا بتواند برای عبور از بحران اقتصادی کنونی به‌طور موقت منابع مالی و پشتیبانی‌های بین‌المللی لازم را به دست بیاورد. این اقدام، خود نتیجه دیگری را هم برای اربیل به دنبال دارد که بر اساس آن در وهله اول حسن نیت اربیل را برای رابطه سازنده به جهان نشان می‌دهد و در وهله دوم در صورت ادامه و عمیق‌تر شدن تنش‌ها، بغداد، مسئول نشان داده شده و اربیل گام بعدی را در جهت اهداف خود بر خواهد داشت. در رابطه با استقلال اقتصادی، آنچه شواهد نشان می‌دهد اربیل اقدام به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی بیشتر در حوزه‌های نفت و گاز خود کرده است و برنامه‌های بلندمدتی را در جهت

تولید و صادرات بیشتر نفت و گاز دنبال می‌کند. همچنین در جهت الحاق مناطق مورد مناقشه با بغداد، به خصوص کرکوک برنامه‌هایی را برای اجرای واقعی ماده 140 و موارد مشابه به‌طور جدی دنبال می‌کند. به نظر می‌رسد با تحریم انرژی اروپا از سوی روسیه و همچنین تنش‌های سیاسی اخیر روسیه با ترکیه، نقش اربیل در تأمین انرژی اروپا از طریق پروژه ناباکو و همچنین بازار انرژی ترکیه پررنگ‌تر گردد و به نقش آفرینی بیشتری در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی جهان و منطقه پردازد. در واقع نفت، متغیر مستقلى است که اربیل برای رسیدن به استقلال سیاسی به شدت به آن نیازمند است؛ چراکه درآمدهای نفتی طی سال‌های اخیر در زمینه‌های مختلفی چون بهداشت، راه‌سازی، آموزش و پرورش، افزایش درآمد سرانه، رفاه عمومی و تجهیز کردن پیشمرگ به سلاح و آموزش‌های مدرن تأثیر بسیار زیادی داشته است و قابلیت خود را به رُخ کشیده است. در واقع مشاجره کنونی اربیل - بغداد بر سر سود اقتصادی یک‌طرف نیست؛ بلکه تأثیری است که اقتصاد و درآمدهای هنگفت نفتی می‌تواند در کنار زمینه‌های مهمی چون هویت خواهی، تأکید بر قومیت و سرزمین‌گردی، منجر به تجزیه کلیت عراق شود. از این رو بغداد از تحریم اقتصادی برای جلوگیری از چنین اتفاقی همواره در هر مقطع و زمانی استفاده کرده است. در تحلیل نهایی می‌توان گفت نفت در منظومه سیاست اقلیم کردستان ابزاری بسیار استراتژیک است که با توجه به مسائل تاریخی و ساختارهای سیاسی و اجتماعی اقلیم کردستان، به‌عنوان ابزاری در جهت تحقق اهداف، آرمان‌ها و ادعاهای تاریخی استفاده خواهد شد چراکه اقتصاد قوی مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند پازل استقلال مورد ادعای اقلیم را به‌صورت نهایی تکمیل نماید.

منابع

الف) فارسی

- ابراهیمی فر، طاهره، (1391)، سیاست بین‌الملل، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- احمدی، کوروش، (1384)، عراق پس از سقوط بغداد. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- پورخسروی، انیس، (1387)، «ترکیه و گرداب دگرگونی‌های عراق»، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 247-248.
- پیشگاهی فرد، زهرا و نصراللهی زاده، بهرام، (1391)، «پیامدهای تشکیل حکومت ناحیه‌ای کردستان عراق در کردستان ایران»، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی، محیطی سال 23، شماره 2.
- جنتی‌محب، فائزه، (1391)، «بررسی راهبردی سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکا شناسی - اسرائیل شناسی، سال 14، شماره 1.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، (1385)، «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره 83.
- خواجه‌ی، علی، (1392)، «بررسی وضعیت صنعت نفت و گاز منطقه کردستان عراق»، اقتصاد انرژی، شماره 155 و 156.
- دستمالی، محمدعلی، (1393)، «بندبازی ظریف داود اوغلو بین اربیل و بغداد»، شماره 3114، صفحه 6، روزنامه اعتماد.
- زارعی قنوتی، اردشیر، (1392)، «پشت پرده روابط ترکیه و اقلیم کردستان»، روزنامه شرق، شماره 1902، صفحه 9 (بخش جهان).
- عباسی اشقلی، مجید و مرتضی فرخی، (1388)، «چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌نگاری»، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره دوم، شماره 6.

- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و قدیمی، اکرم، (1391)، «بررسی راهبردی سیاست خارجی امریکا در کردستان عراق و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال 21، شماره 62.
- قزاز، رمزی، (1971 م)، مبارزات سیاسی و روشنفکری کرد در پایان قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، ترجمه: احمد محمدی (1379)، تهران: نشر احسان.
- کاویانی، مراد، (1387)، «تحلیل ژئوپلیتیکی کردستان عراق»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ششم، شماره 20.
- محرابی، علیرضا، (1386)، ژئوپلیتیک و تحول اندیشه حکومت در ایران، چاپ اول، تهران: نشر انتخاب.
- مشیرزاده، حمیرا، (1388)، تحول در نظریه‌های بین‌الملل، چاپ چهارم، تهران: نشر سمت.
- میرحیدر مهاجرانی، دره، (1389)، مبانی جغرافیای سیاسی، چاپ پانزدهم، تهران: نشر سمت.
- میرترابی، سعید، (1391)، «هفت قاعده سیاست خارجی نفتی»، فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره اول.
- نصری، قدیر و رضایی، داوود، (1392)، «امکان‌سنجی استقلال اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال 12، شماره 44.
- وهاب پور، پیمان، (1384)، «نقش آفرینی اتحادیه اروپا از دیدگاه سازه‌انگاری»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، شماره 4.
- یزدانی، عنایت‌الله و مرتضی، شجاع، (1385)، «تفت: ابزار قدرت در سده 21؛ آمریکا و نفت خلیج فارس»، فصلنامه علوم سیاسی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، فروردین و اردیبهشت، شماره 223 و 224.

(ب) انگلیسی

- Dodge, Toby, (2003), *Inventing Iraq: the Failure of Nation-Building and a History Denied*, New York, Columbia University Press.

- Hopf, T. (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", *International Security*, 23, 1.
- Kelly, M. J. (2010), "Kurdish Regional Constitution within the Framework of the Iraqi Federal Constitution: A Struggle for Sovereignty, Oil, ethnic Identity, and the Prospects for a Reverse Supremacy Clause", *Creighton University School of Law; American Society of International Law*, Vol. 114, I. 3.
- Lesser, E. and Etal, (2000), "Knowledge and Communities", Boston, Butter Worth, Heinemann. Vol. 1. No.1.
- Lusiani, G. (2005), "Oil and Political Economy in the International Relations of the Middle East", in Louise Fawcett ed, *International Relation of the Middle East*, Oxford: Oxford University Press. NO. 3.
- Nye, Joseph.s, (2000), *Understanding International Conflict*, New York Longman.
- Rittberger, V. and (2001), *German Foreign Policy Since unification theories and Case Studies*, London: Manchester University.
- Sevim, T. V. (2013), "Rethinking past, today and future of Kirkuk and its black gold", *International Association of Social Science Research*, Vlo. 2, I. 3.
- Stansfield, G. (2005), *The Transition to Democracy in Iraq: Historical Legacies, Resurgent Identities and Reactionary Tendencies*, in Alex Danchev and John Macmillan (eds.) *The Iraq War and Democratic Politics*, London and New York: Routledge.
- Volker, Ritbergger, (2002), "Approaches to the Foreign Policy Derived from International Relations the Ories", Paper Prepared Annual Meeting of the International Studies, New Orlean, and March. Nr. 46.
- Yildiz, Kerim, (2004), *The Kurds in Iraq: The Past, Present and Future*, London: Pluto Press.

ج) وبسایت

«اجازه ورود هیچ نیرویی به جز پیشمرگ به کرکوک داده نمی‌شود»، قابل دریافت در

سایت کردپرس:

[http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=79356#Title, \[1394/5/27\].](http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=79356#Title, [1394/5/27].)

مبادلات تجاری بین ایران و اقلیم کردستان عراق شش میلیارد دلار است، خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، مصاحبه معاون برنامه‌ریزی و امور اقتصادی استاندار کردستان، ارسال از هاری، قابل دسترس در سایت:

<<http://www.irna.ir/fa/News/81520561/>>, [1393/6/12].

آمار خدماتی، مرکز آمار اقلیم کردستان، قابل دسترس در سایت:

<http://www.krso.net/Default.aspx?page=article&id=893&l=3>, [1394/4/16].

گزارش جمعیت، اشتغال و اقتصاد، مرکز آمار اقلیم کردستان، قابل دسترس در سایت:

<http://www.krso.net/?page=list&c=labourforce>, [1394/4/16].

Ebel, Robert.E, (2005), U.S Foreign Policy, Petroleum and The Middle East: www.csis.org/media/csis/congress/t505/020ebel.Pdf [1393/10/9].

Kurdistan Regional Government Boundary,

http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/graphic/2008/11/23/GR2008112300231.html?sid=ST2008112300239&s_pos=list, January 31, 2012.

Yeomen, Mathew, (2004), "The United States, China and race for oil Security", Crude Politics: www.oilcrisis.com/cn/crude-dashbord.pdf [1393/10/8].